

[مکروهات لباس مصلی 1](#_Toc20770963)

[تکمیل بحث راجع به حکم لباس کفار 1](#_Toc20770964)

[روایت أول 2](#_Toc20770965)

[بررسی سندی 2](#_Toc20770966)

[بررسی دلالی 3](#_Toc20770967)

[مناقشه در دلالت 3](#_Toc20770968)

[روایت دوم 4](#_Toc20770969)

[مناقشه سندی 4](#_Toc20770970)

[بررسی دلالی 5](#_Toc20770971)

[مناقشه دلالی 5](#_Toc20770972)

[روایت سوم 6](#_Toc20770973)

[مناقشه سندی 6](#_Toc20770974)

[مناقشه دلالی 6](#_Toc20770975)

[روایت چهارم 6](#_Toc20770976)

[روایت پنجم 7](#_Toc20770977)

[روایت ششم 7](#_Toc20770978)

[روایتی راجع به حکم لبس سواد 8](#_Toc20770979)

[مکان مصلی 9](#_Toc20770980)

**موضوع**: بیان برخی از مکروهات /مکروهات لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مکروهات لباس مصلی بود و در جلسه قبل در رابطه با حکم لثام، حکم همراه داشتن آهن و حکم لبس لباس کفار، بحث شد.

# مکروهات لباس مصلی

# تکمیل بحث راجع به حکم لباس کفار

ممکن است روایاتی دیگر، غیر از روایت «لاتلبسوا لباس أعدائی»، راجع به لباس کفار بیان شود؛

## روایت أول

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ لَا يُنْخَلُ لَهُ الدَّقِيقُ- وَ كَانَ ع يَقُولُ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ- مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ- فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ.[[1]](#footnote-1)

## بررسی سندی

**سند روایت صحیح است**: در این روایت هم عبدالله بن مغیره و هم محمد بن سنان از طلحه، روایت را نقل کرده اند یعنی دو سند در همدیگر ادغام شده است و لذا اگر یکی از این دو ثقه باشد در صحت سند روایت کافی است و عبدالله بن مغیره ثقه است هر چند محمد بن سنان، محل بحث است.

طلحة بن زید، توثیق ندارد؛ ولی شیخ طوسی راجع به او فرموده است: «طلحة بن زيد‌، له كتاب، و هو عامي المذهب إلا أن كتابه معتمد أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عنه، و أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن أبي محمد القاسم بن إسماعيل القرشي عن طلحة بن زيد[[2]](#footnote-2)» و قطعاً ظهور عرفی این تعبیر، توثیق طلحه است و نمی شود کتابی که نقل أحادیث است معتمد باشد، ولی خود صاحب کتاب، معتمد و مورد وثوق نباشد؛ البته در مورد کتاب علمی اگر تعبیر «له کتاب معتمد» به کار برده شود، احتمال می رود که با عقل خود، کتاب را مورد اعتماد بدانند و توجّهی به نویسنده آن نکنند ولی در مورد کتابی که در رابطه با نقل أحادیث و امور تعبّدی است ولی تعبیر «له کتاب معتمد» به کار برده می شود حداقل ظهور عرفی دارد در این که صاحب کتاب، مورد اعتماد است.

و این که کسی بگوید: «شاید دوره ای ثقه و دوره ای غیر ثقه بوده است و کتاب را در زمان وثاقت خود نوشته است» اشکالی است که در موارد دیگر نیز جریان دارد و در مورد هر راوی وقتی تعبیر «ثقة» به کار برده می شود احتمال دارد که مربوط به أواخر عمر او باشد زیرا در توثیق بیان نکرده اند که این توثیق برای أیام جوانی این شخص است؛ و لذا اگر این اشکال بیان شود، در موارد دیگر هم جاری می شود.

و جواب حلی این است که: ظاهر توثیق کردن یک شخص این است که برای عمل به أحادیث آن شخص است و لذا تمام أحادیث او، قابل أخذ خواهد بود. و ظاهر تعبیر «کتابه معتمد» این است که طلحه، ثقه بوده است؛ زیرا در تاریخ بیان نشده است که طلحه، گاهی غیر ثقه و گاهی ثقه بوده است و لذا وقتی اشاره ای به تغییر أحوال طلحه، نمی شود و به صورت کلی تعبیر «کتاب معتمد» به کار می رود ظهور در وثاقت طلحه، خواهد داشت؛ و وقتی وثاقت ثابت شد، أخذ به روایات او در تمام موارد (حتّی اگر در آن کتاب ذکر نشده باشد و به صورت شفاهی به دیگری بیان کرده باشد) جایز خواهد بود.

## بررسی دلالی

در روایت بیان می کند که: وقتی برای حضرت، آرد می آوردند، حضرت اجازه نمی دادند آرد را الک کنند. و فرمودند اگر مسلمانان، لباس عجم یعنی کفار عجم را بپوشند خداوند، آن ها را ذلیل می کند و کاری که انسان را ذلیل کند، حرام است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْ‌ءٌ»[[3]](#footnote-3)

### مناقشه در دلالت

**به نظر ما این استدلال تمام نیست؛**

**أولاً:** این که انسان دچار رفاه شود یا این که لباس کفار را بپوشیم که خداوند، ما را خوار کند؛ این مقدار موجب حرمت نمی شود زیرا مقصود از این تعابیر این است که دیگر آن عزّت سابق، وجود نخواهد داشت و حفظ عزّت سابق، واجب نیست مگر این که گفته شود حفظ عزّت جامعه اسلامی، واجب است و کاری که منجرّ به کم شدن عزّت جامعه اسلامی می شود، حرام است؛ اگر از خارج این مطلب را ضمیمه کنیم حرمت ثابت می شود وگرنه فعل مذکور، مصداق اذلال نفس نیست تا حرام باشد بلکه با انجام فعل مذکور، در نهایت خدای متعال انسان را خوار می کند نه این که انسان، خودش را ذلیل کرده باشد و به خودش توهین کرده باشد که حرام است؛ و عرفاً حرام نیست انسان به جایی برود که می داند به او توهین می شود؛ مثل این که می داند اگر در این خیابان به صورت معمّم، راه برود به او توهین می شود. لذا تنها اذلال نفس که عرفاً مستند به خود شخص باشد و عرفاً گفته شود «خودت را ذلیل کردی، خودت را خوار کردی» حرام است؛ ولی کاری که منجرّ به اذلال می شود و نتیجه نهایی آن اذلال می شود و مستند به خود شخص نمی شود، حرام نخواهد بود.

**ثانیاً:** قطعاً این مضمون که «حضرت نمی گذاشت آرد را الک کنند تا آرد نرم شود به این خاطر که این کار را رفاه طلبی می دانست» حرام نیست و جامعه ای که رفاه طلب باشد طبعاً به خاطر حفظ رفاه خود، برخی ذلّت ها را قبول می کنند و از برخی آرمان های خود دست بر می دارد و این مطلب، أمری طبیعی است. و لذا استفاده از غذا و لباس عجم (که حالت رفاه زدگی دارد و ظاهراً آن ها مرفّه بوده اند) که در مآل و نتیجه ممکن است باعث رفاه طلبی و ذلّت شود، قطعاً به این مرتبه حرام نیست و ضرورت فقه حکم به عدم حرمت می کند.

و کسانی که از تعبیر عجم، عجم کفار را استفاده کرده اند این قرینه را مطرح کرده اند که عجم در مقابل «هذه الامة» به کار برده شده است و مراد از آن، امت اسلام است و لذا مراد از عجم، عجمی است که داخل در امت اسلام نیست و کافر است.

نکته دیگر این است که خوردن طعام کفار قطعاً حرام نیست؛ یعنی بر فرض لباس مختص به کفار حرام باشد ولی طبخ غذای مختص به کفار در خانه و خوردن آن حرام نخواهد بود. و این حکم از أحکامی است که اگر می بود آشکار می شد «لو کان لبان» مثل این که برخی تزیّی به زیّ کفار و تلبّس به لباس کفار را حرام می دانند.[[4]](#footnote-4)

و این دو نکته، قرینه می شود که روایت، در مقام بیان حکم تحریمی نیست.

## روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَحْتَذُوا الْمَلْسَ فَإِنَّهَا حِذَاءُ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنِ اتَّخَذَ الْمَلْسَ.[[5]](#footnote-5): ملس نام کفشی بوده است که حضرت می فرماید این کفش را نپوش زیرا کفش فرعون است و فرعوت أولین کسی است که این کفش را پوشیده است.

## مناقشه سندی

قاسم بن یحیی و حسن بن راشد توثیق ندارند که در چند جلسه قبل راجع به آن، بحث شد.

برخی گفته اند که: أحمد بن محمد بن عیسی حدود 50 مورد از «قاسم بن یحیی عن الحسن بن راشد» روایت نقل کرده است و أحمد بن محمد بن عیسی، خیلی سختگیر بوده است و از هر کسی روایت نقل نمی کرده است.

راجع به این مطلب باید بررسی شود که آیا أحمد بن محمد بن عیسی در أحکام فقهیه الزامیه، اکثار روایت داشته است یا نه؟ روایاتی که ما دیده ایم راجع به احکام غیر الزامی بوده است (و ممکن است از باب تسامح در أدله سنن، این روایات را نقل کرده باشند) و تنها برخی راجع به احکام فقهی الزامیه است که به مقدار اکثار نمی رسد. به هر حال اگر اکثار در أحکام فقهی الزامی ثابت شود وثاقت، ثابت خواهد شد.

## بررسی دلالی

در استدلال به این روایت گفته می شود که؛ فرعون کافر بوده است و در این روایت، بیان می کند که کفش فرعون را نپوش. و لذا دلالت می کند که نباید لباس کفار را پوشید.

### مناقشه دلالی

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا این که ملس در زمان فرعون، کفش مخصوص فرعون بوده است دلیل نمی شود که تا روز قیامت، پوشیدن آن حرام باشد و لذا این حذاء، خصوصیتی داشته است که به خاطر آن، حضرت منع کرده اند وگرنه لباس فرعون هم مشمول همین حکم می شد. علاوه بر این که، این کفش در زمان نهی أمیر المؤمنین علیه السلام، لباس مختص به کفار نبوده است و لذا از روایت استفاده نمی شود که پوشیدن لباس مختص به کفار حرام است.

و روایت جنبه تبلیغی دارد که فرعون، منکر خدا بود و لذا حذای او را نپوشید؛ یعنی در خصوص این لباس، چون أولین کسی که آن را پوشیده است فرعون بوده است بیان شده است که این لباس را نپوشید؛ و بحث ما در رابطه با لباسی است که بالفعل مختص به کفار است و شبهه حرمت در خصوص این مورد است و فقهیاً محتمل نیست که هر لباسی که سابقه تاریخی آن به کفار بر می گردد، پوشیدن آن حرام باشد.

اگر بر فرض، گفته شود؛ این روایت، لباسی که مخترع آن، فرعون است حرام کرده است دیگر ربطی به بحث ما ندارد و نمی توان از حرمت لباس مختص به فرعون به لباسی که بالفعل مختص به کفار است تعدّی کرد. و تعدّی از فرعون که مدّعی ربوبیّت بوده است به هر کافری، صحیح نیست. و در مورد لباس سیاه هم تعبیر «لاتلبسوا لباس الأسود فإنه لباس فرعون» ذکر شد که یقیناً لبس لباس أسود، حرام نیست.

## روایت سوم

مرسله[[6]](#footnote-6) حریز: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ قَالَ النَّحْرُ الِاعْتِدَالُ فِي الْقِيَامِ أَنْ يُقِيمَ صُلْبَهُ وَ نَحْرَهُ وَ قَالَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ.[[7]](#footnote-7)

در روایت بیان می کند که در نماز تکفیر نکن (دست را روی دست قرار مده) زیرا این کار را مجوس انجام می دادند.

گفته می شود که حضرت تعلیل کردند و مفاد تعلیل این می شود که انسان هر کاری که مختص کفار باشد را نباید انجام دهد.

## مناقشه سندی

سند روایت ضعیف است و مرسله است.

## مناقشه دلالی

روایت، اطلاق ندارد و بیان می کند که در نماز، تکفیر نکن به این خاطر که بدعت است و برای این که بفهمانند این کار، بدعت است بیان کرده اند که این فعل، کار مجوس بوده است و در دین اسلام نبوده است بلکه فعل مجوس را در دین اسلام داخل کرده اند؛ و لذا مفاد تعلیل این نیست که «تکفیر ولو در غیر نماز حرام است و انسان نمی تواند برای احترام به بزرگان تکفیر کند کما این که مجوس این کار را می کردند» و این روایت ربطی به حکم تکلیفی در غیر نماز ندارد.

## روایت چهارم

وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: رَآنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَ عَلَيَّ بُرْطُلَةٌ فَقَالَ لِي بَعْدَ ذَلِكَ قَدْ رَأَيْتُكَ تَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَ عَلَيْكَ بُرْطُلَةٌ لَا تَلْبَسْهَا حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِنَّهَا مِنْ زِيِّ الْيَهُودِ.[[8]](#footnote-8)

این روایت در مکارم الأخلاق به صورت مرسل نقل شده است ولی در تهذیب به صورت مسند، نقل شده است.

«برطله» ظاهراً کلاهی بوده است که یهود بر سر می گذاشته اند. اگر سند این روایت صحیح باشد بیش از این دلالت نمی کند که در حال طواف، متزیّی به زیّ یهود شدن، جایز نیست و دلالت ندارد که به صورت مطلق، نمی تواند متزیّی به زیّ یهود شد.

## روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ عَلَيَّ نَعْلَانِ مَمْسُوحَتَانِ فَأَخَذَهُمَا وَ قَلَبَهُمَا ثُمَّ قَالَ لِي أَ تُرِيدُ أَنْ تَهَوَّدَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا وَهَبَهُمَا لِي إِنْسَانٌ قَالَ فَلَا بَأْسَ.[[9]](#footnote-9)

در روایت، راوی می گوید دو نعلی که دارای پارگی بود (مثل شلوار هایی که مقداری بریدگی و پارگی دارد) بر پا داشتم؛ وقتی حضرت نگاه کردند آن دو را گرفتند و فرمودند آیا می خواهی یهودی شوی؟ (یعنی این گونه نعلی را یهودی ها می پوشند) راوی به حضرت عرض می کند که این نعل ها، هدیه است. حضرت در جواب می فرماید: اشکالی ندارد.

این روایت دلالت می کند که پوشیدن نعل مختص به یهود، حرام نیست؛ منتها انسان خوب نیست لباسی تهیه کند که متزیّی به زیّ یهود باشد ولی اگر خودش تهیه نکرد و قدمی در این را برنداشت بلکه به او هدیه داده شد، هیچ مشکلی ندارد.

و علی بن سوید هم یکی از علماء بوده است و لذا چنین نبوده است که با قصد تشبّه به یهود بخواهد این کار را انجام دهد بلکه صرفاً لباس مختص به یهود را پوشیده است.

## روایت ششم

وَ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‌ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَقُولُ أَوَّلُ مَنِ اتُّخِذَ لَهُ الْفُقَّاعُ فِي الْإِسْلَامِ بِالشَّامِ- يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ- فَأُحْضِرَ وَ هُوَ عَلَى الْمَائِدَةِ- وَ قَدْ نَصَبَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ ع- فَجَعَلَ يَشْرَبُهُ وَ يَسْقِي أَصْحَابَهُ إِلَى أَنْ قَالَ- فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا- فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شُرْبِ الْفُقَّاعِ- فَإِنَّهُ شَرَابُ أَعْدَائِنَا- فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا- وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي- وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي- وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي- فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.[[10]](#footnote-10)

سند روایت ضعیف است.

ذیل روایت یعنی «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي- وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي- وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي- فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي» در علل الشرایع با سند صحیح نقل شده است ولی در این روایت، این ذیل را بر این مورد تطبیق کرده است که فقّاع چیزی بوده است که یزید لعنه الله می خورده است و چون یزید لعنه الله می خورده است دیگر شما نخورید.

ممکن است در اشکال بر استدلال به این روایت گفته شود: صرف این تطبیق دلیل نمی شود که اگر فعل حلالی در بین کفار، متعارف باشد، آنجام آن بر ما حرام باشد؛ زیرا مورد تطبیق یعنی فقّاع، حرام بوده است و حضرت برای تقبیح بیشتر خوردن فقّاع، بیان کردند که یزید أولین کسی بود که برای او فقّاع را تهیه کردند و او أولین شخصی بود که فقّاع را مرسوم کرد. و لذا شاید به این خاطر که مراد از طعام أعداء، طعامی که أعداء بما هم أعداء استفاده می کنند، باشد تطبیق صورت گرفته است یعنی مراد از طعام أعداء، طعام حرام است و فقّاع هم یکی از طعام های حرام است.

البته ما بیان می کردیم که «لاتلبسوا لباس أعدائی» اطلاق دارد؛ چه لباس عدوّ بما هو عدوّ باشد و چه لباس متعارف عدوّ ولو حرام نباشد را شامل می شود و لکن به خاطر مقرون بودن به «لاتطعموا مطاعم أعدائی» و عدم احتمال حرام بودن طعام مختص به کفار و نیز به خاطر ذیل روایت که تعبیر «فتکونوا أعدائی» آمده است یعنی مشکل را این می بیند که دین شما را خراب می کند؛ بیان کردیم که در جایی که خوردن یا پوشیدن غذای کفار موجب می شود در دین ما خللی ایجاد شود یا در سلک آن ها قرار بگیریم، ملتزم به حرمت آن می شویم.

# روایتی راجع به حکم لبس سواد

روایتی راجع به بحث لبس سواد باقی مانده است که برای تکمیل آن بحث، بیان می کنیم؛

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ لُبْسِ السَّوَادِ قَالَ فَوَجَدْنَاهُ قَاعِداً عَلَيْهِ جُبَّةٌ سَوْدَاءُ وَ قَلَنْسُوَةٌ سَوْدَاءُ وَ خُفٌّ أَسْوَدُ مُبَطَّنٌ بِسَوَادٍ قَالَ ثُمَّ فَتَقَ نَاحِيَةً مِنْهُ وَ قَالَ أَمَا إِنَّ قُطْنَهُ أَسْوَدُ وَ أُخْرِجَ مِنْهُ قُطْنٌ أَسْوَدُ ثُمَّ قَالَ بَيِّضْ قَلْبَكَ وَ الْبَسْ مَا شِئْتَ‌[[11]](#footnote-11)

علی بن ابراهیم جعفری ظاهراً توثیق ندارد و محمد بن فضل و داوود رقی مورد بحث است.

سند روایت مشکل دارد ولی این روایت از روایاتی است که پوشیدن لباس سیاه را بدون کراهت، تجویز کرده است.

# مکان مصلی

بحث بعدی، مکان مصلی است که صاحب عروه فرموده است: مکان مصلی شرایطی دارد و أولین شرط این است که هم آن مکان و هم آن فضا، مباح باشد؛ یعنی هم باید فرش و سنگ زیر پا، مباح باشد و هم باید فضا، مباح باشد. و اگر کسی از روی علم و عمد در مکان غصبی نماز بخواند نماز او باطل خواهد بود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص27، أبواب أحکام الملابس، باب14، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/27/العجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص86.](http://lib.eshia.ir/14010/1/86/معتمد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص63.](http://lib.eshia.ir/11005/5/63/فوض) [↑](#footnote-ref-3)
4. در مورد فالوده، حضرت علی علیه السلام فرمودند: چون پیامبر صلی الله علیه و آله نخورده است من هم نمی خورم و نفرمودند چون از عجم آمده نمی خورم. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص463.](http://lib.eshia.ir/11005/6/463/الملس) [↑](#footnote-ref-5)
6. این روایت در کافی جلد 3 صفحه 299 به صورت مسند نقل شده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص335.](http://lib.eshia.ir/11005/3/335/الاعتدال) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج5، ص134.](http://lib.eshia.ir/10083/5/134/برطله) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص464.](http://lib.eshia.ir/11005/6/464/وهبهما) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج25، ص363، أبواب الاشربة المحرمه، باب27، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/25/363/الفقّاع) [↑](#footnote-ref-10)
11. علل الشرائع، ج‌2، ص: 347‌ [↑](#footnote-ref-11)